

مطبوعات همان آیف است



کسانی هستند که نه چون آن شاگرد نگون بخت مکتب‌خانه که سیستم گویشی او اشکالی داشت، و لذا از سرناچاری الف را انف تلفظ می‌کرد، بلکه با اهدافی خاص تکرار می‌کنند: آیف

این تکرار گویی را می‌توان در لابیلای پیش‌نویس قوانین و مقرراتی که هر از چندگاه یکبار بوسیله گروهی از بااصطلاح کارشناسان به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیشنهاد می‌شود احساس کرد.

آگاهان می‌گویند الف؛ یعنی این که همین قانون مطبوعات فعلی که پس از مدت‌ها بحث و مجادله در سال ۱۳۶۴ به تصویب رسید و از اوایل سال ۱۳۶۵ به اجرا گذاشته شد با روح آزادی انتشار مطبوعات مغایر است. چرا که اصل ۲۴ قانون اساسی صراحت دارد بر اینکه نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه منحل به مبانی اسلام یا حقوقی عمومی باشند. تفصیل آن را قانون همین می‌کند.

از این اصل چه استنباط می‌شود؟

استنباط صحیح و قرین با واقعیت این است که قانون باید تفصیل اموری را که منحل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد تعیین کند. اما قانون مطبوعات همین یک نکته را در حداقل مورد توجه قرار داده و به جای آن، موارد متعددی را پیش‌بینی کرده است که چه کسانی حق دارند نشریه منتشر کنند، چگونه باید منتشر کنند، چه چیزهایی را باید بنویسند و چه چیزهایی را نباید بنویسند. اگر قرار باشد این قانون را نقد کنیم سخن به چنان درازانی می‌کشد که شش‌ده صبر ایوب لازم دارد. پس فقط ماده ۹ آن را که ناظر بر «شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه است» مدنظر قرار می‌دهیم. این ماده پنج شرط و پنج تبصره را به تعیین صلاحیت و وظایف کسی که قصد انتشار نشریه دارد، اختصاص داده است.

با بودن این همه تبصره و شرط، چنین به نظر می‌رسد که دست کم از لحاظ تأمین منافع دولت، و از دیدگاه دستگاه‌های ناظر بر امور مطبوعات، باید از لحاظ صلاحیت و اهلیت گیرندگان مجوز انتشار نشریات مشکلی وجود نداشته باشد.

و به راستی آیا مشکلی وجود ندارد؟

پاسخ به این سؤال را در آن قسمت که به اهلیت

این گروه همچنین می‌دانند مطبوعات با غلاظ و شدادترین قوانین نیز قابل کنترل و ممیزی نیست، و هرگاه افرادی خودکامه و یا ناآگاه بخواهند با قید و بند قانون و سانسور مطبوعات را تحت کنترل بگیرند، نیاز مردم به آگاهی از واقعیات و اطلاعات، از مجاری و کانال‌های دیگر تأمین خواهد شد:

شب‌نامه، شایعه، ادبیات استعاره‌ای، پناه بردن به رسانه‌های بیگانه و...

در بسته‌ترین سیستم حکومتی قرن معاصر، یعنی در اوج اقتدار حکومت کمونیستی-پلیسی اتحاد جماهیر شوروی، روزنامه‌های پرآوا و ایزوستیا در میلیون‌ها تیراژ منتشر می‌شد و با آن که امکان دسترسی مردم ساکن در درون مرزهای شوروی به رادیوها یا تلویزیون‌هایی که بتوانند موج ایستگاههای رادیو-تلویزیونی غیر شوروی را بگیرد تقریباً غیرممکن بود، باز مردم شوروی از راه‌های مختلف به واقعیات درون کشورشان، و به رویدادهایی که خارج از دیوار آهنین استالینی جریان داشت، آگاهی می‌یافتند.

در همان اوج اقتدار حکومت پلیسی اتحاد جماهیر شوروی، در درون مرزهای این امپراتوری، نشریات مخفی متعددی منتشر می‌شد که «سامیزدات» نام داشت و منعکس‌کننده فساد دستگاه حکومتی، عقاید مخالفین رژیم و نظریات ناراضیان بود.

هم اکنون نیز در همه کشورهای که خرده دیکتاتورها بر آنها حکمت دارند وضع کما بیش از همین قرار است؛ مردم نیازهای اطلاعاتی و خبری خود را نه از لابیلای رسانه‌های مکتوب، صورتی یا تصویری تحت کنترل دولت، که از مجاری دیگر تأمین می‌کنند. بگذریم که پیشرفتهای حاصل در تکنولوژی ارتباطات و ماهواره‌ها عصر جدیدی در ارائه اخبار و اطلاعات گشوده و امکانات حیرت‌آوری در اختیار مردم سراسر گیتی قرار داده است.

اما در برابر این استدلال‌ها، حقایق و بدیهیات هنوز

چنین شنیده‌ایم که در مکتب‌خانه‌ای استاد خواست به نوآموزان الفبا بیاموزد؛ پس در شروع کار شکل الف را بر لوحه کشید و گفت این شکل الف است، بخوانید الف. همه نوآموزان خواندند الف، مگر یک نفر که در سیستم گویشی خویش اشکالی داشت و لام را نون تلفظ می‌کرد. لذا او تنها کسی بود که الف را خواند آیف.

استاد خطاب به همان شاگرد گفت: آیف نه، جانم، الف... بخوان الف. و شاگرد بار دیگری تلفظ کرد آیف. استاد به شاگرد گفت به دهان من نگاه کن؛ آا... لیلایل... ف.

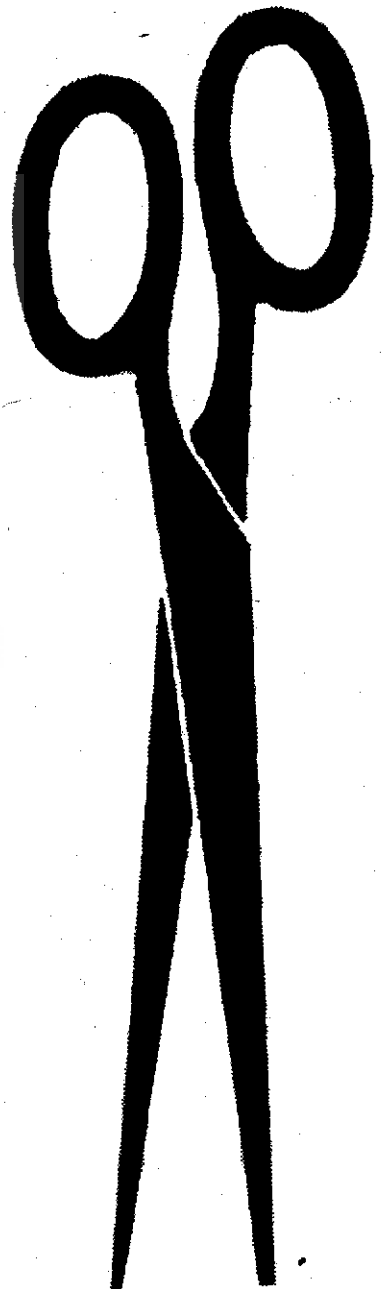
شاگرد به تقلید استاد گفت: آا... ین ین ف.

حکایت این استاد و شاگرد را همه کمابیش می‌دانند و بدین لحاظ از ذکر دنباله آن اجتناب می‌ورزیم و می‌پردازیم به اصل مطلب. (البته باید ذکر کرد که در روایتی دیگر این استاد بوده که الف را انف تلفظ می‌کرده و شاگردان بیهوده می‌کوشیده‌اند تلفظ او را اصلاح کنند)

ظاهراً و باطناً موضوع مطبوعات در کشور ما مصداقی بارز و عینی از همین حکایت الف و انف است. حکایتی که هر چند مدت یکبار تکرار می‌شود و گروهی می‌گویند الف، اما عده‌ای می‌خوانند آیف. آنها که می‌گویند الف کسانی هستند که یا در رشته ارتباطات تحصیل و تخصص کرده‌اند، و یا عمری را در کسوت روزنامه‌نگاری گذرانده‌اند. این گروه ماهیت، ساختار، ساز و کار، قانونمندیها، اثرگذاریها، مقتضیات، نیازها و بسایدها و نیابندهای قلمرو مطبوعات را می‌شناسند و می‌دانند مطبوعات چه اثرات سازنده و یا مخربی دارند.

مربوط می‌شود به اداره کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد اسلامی و امی‌گذاریم. اما از لحاظ صلاحیت می‌پرسیم آیا این خبر که قرار است صاحبان امتیاز مطبوعات کنونی یک آزمون علمی را بگذرانند صحیح است یا خیر؟

چون این خبر را از زبان یکی از دارندگان امتیاز صدور نشریه شنیده‌ایم نباید بی‌پایه باشد؛ و اگر هم باشد باز فرقی در اوضاع جاری بوجود نمی‌آورد، چرا که بارها از زبان مسئولان شنیده‌ایم که از سر شکوه و شکایت گفته‌اند به علت نارسائی قانون هرکس به ما



مراجعه کند و مدرک لیسانس یا معادل آن داشته باشد، ناگزیریم به او پروانه انتشار دهیم.

منطق قانون را می‌بیند؟!

هرکس، هر لیسانسی داشته باشد، یا مدرک و دلیلی ارائه دهد که ثابت کند معلومات او در حد لیسانس است، می‌تواند نشریه منتشر کند؛ ولو اینکه اولیه‌ترین اصول حرفه پیچیده روزنامه‌نگاری را نداند.

حال بیاییم و به تبصره‌های دیگر از همین ماده نظری بیندازیم:

تبصره ۲- صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده مدیر مسئول خواهد بود.

به موجب یک تبصره ناتواسته، در حال حاضر، صرفنظر از وجود استثنائاتی، صاحب امتیاز، مدیر مسئول هم هست.

در نظر بگیریم یک لیسانسیه زبان، یا جغرافی و یا تغذیه پروانه انتشار گرفته و قصد دارد نشریه منتشر کند. او که القاب کار را هم نمی‌داند ناگزیر دست به دامن یک روزنامه‌نویس حرفه‌ای می‌شود؛ نتیجه این که قانون بی‌منطق یک صاحب حق را تابع و فرمانبردار یک فرد فاقد صلاحیت کرده است. این در مورد لیسانسیه‌ها... در مورد کسانی که مدرک لیسانس هم ندارند اما در سالهای قبل، و به پشتوانه پاره‌ای روابط و دل به دست آوردن‌ها موفق به اخذ پروانه انتشار نشریه شده‌اند چه بگوئیم؟! و این فقط یکی از جنبه‌های یک ماده از قانونی سراسر فاقد منطق است.

از این نکته نیز درمی‌گذریم که اجرای همین قانون فاقد منطق نیز در موارد متعددی تابع سلیقه و امیال اشخاص و نهادها قرار می‌گیرد و به شیوه‌های گوناگون تعبیر و تفسیر می‌شود.

یک نمونه بارز، تعبیر و تفسیری است که در مورد حق لغو امتیاز و جلوگیری از انتشار یک نشریه هم اکنون نقل محافل مطبوعاتی است؛ و می‌دانیم که اخیراً به تصمیم کمیسیون نظارت بر مطبوعات از ادامه انتشار یک روزنامه (جهان اسلام) جلوگیری شده است. بی‌آنکه دادگاهی رسمی در زمینه وارد بودن یا وارد نبودن اتهامات منتسب به مدیر مسئول و صاحب امتیاز این روزنامه رأی صادر کرده باشد. عده‌ای با قاطعیت می‌گویند کمیسیون فوق‌الذکر حق جلوگیری از انتشار روزنامه را داشته است؛ اما در همین زمان می‌بینیم در مورد یک نشریه دیگر (پیام دانشجو) دستور جمع‌آوری یک شماره آن از جانب یک مرجع قضائی صادر شده است.

در هر حال اشکالات ناشی از اجرای این قانون به حدی رسیده که حتی صدای متولیان و مدافعان آن را نیز در آورده است و لذا از چندی قبل زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که حکایت از تهیه پیش‌نویس یک قانون جدید مطبوعات داشت.

صاحبان خرد و آگاهی، و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای امید داشتند پیش‌نویس قانون جدید با توجه به تجاربی که از اجرای قانون فعلی و آیین‌نامه اجرائی آن حاصل شده است تا حدی به مقتضیات حرفه روزنامه‌نگاری نزدیک باشد؛ اما وقتی طرح اصلاحیه قانون مطبوعات که از سوی ۱۶ تن از نمایندگان مجلس تهیه شده انتشار یافت مشخص شد بار دیگر، عده‌ای دیگر، با بیانی دیگر- منتهی خیلی غلیظ‌تر از گذشتگان- گفته‌اند ایفا!

استخوان‌بندی این طرح همان استخوان‌بندی قانون فعلی مطبوعات است به اضافه زوائد بسیار خطرناک و آبرو بر باد بدمی که خدا می‌داند کدام شیر پاک خورده‌ای آنها را به ذهن تهیه کنندگان طرح القاء کرده است.

دو فقره از این زوائد عبارت است از ۱- صدور اجازه کار روزنامه‌نگاری (خبرنگاری، نویسندگی و...) از جانب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ۲- تأسیس تشکل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات به وسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و لاجرم اداره آن

موارد دیگری از این زوائد هست که پرداختن به آنها یک بحث طولیل و کارشناسی را طلب می‌کند، اما برای آنکه دانسته شود افزودن این حشو و زوائد بر قانونی که بیشترین قسمت آن هم در ردیف همین حشوها و زوائد است، چه اثراتی بر جای خواهد گذاشت، به اشاره‌ای از اثرات همین دو مورد بسنده می‌کنیم.

منوط کردن صدور اجازه کار در مطبوعات به موافقت وزارت ارشاد در حکم سلب آزادی عمل یک روزنامه‌نگار است. نگوئید نه! روزنامه‌نگاری که مجبور به دریافت اجازه کار از وزارت ارشاد باشد هیچ تفاوتی با یک کارمند دولت نخواهد داشت؛ و یک کارمند جز آن که تابع دستور مافوق خود باشد چاره‌ای دیگر ندارد. اگر کسی مایل است از چند و چون این امر سردرآورد به سابقه آئین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران که در جلسه مورخ ۱۳۵۴/۶/۲۲ هیأت وزیران (دولت هویدا) تصویب شد مراجعه کند. برای دریافت اطلاعات تکمیلی در این مورد می‌توان به خاطرات روزنامه‌نگاران قدیمی و نیز اعضای هیأت مسدیره وقت سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات که با مقاومت شدید و یکپارچه‌ای با اجرای

این آئین نامه به مقابله برخاستند و موفق به مسکوت گذاشتن آن هم شدند، مراجعه کرد.

موضوع در خور توجه در همین زمینه این است که هنوز طرح اصلاح قانون مطبوعات تصویب نشده، وزارت ارشاد اجرای بخشی از آن را که مربوط به صدور اجازه کار در مطبوعات می شود آغاز کرده است.

دلیل هم آگهی مندرج در مطبوعات روز دهم خرداد سال جاری است. این آگهی زیر عنوان «صدور پروانه فعالیت خبرنگاران مطبوعات» چاپ شده و در مقدمه آن این جمله به چشم می خورد.

«اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در راستای وظایف قانونی خود و پیرو اطلاعیه مورخ ۲۲/۱۰/۹۹ در روزنامه های کثیر الانتشار در نظر دارد برای خبرنگاران مطبوعات برابر ضوابط مندرج در این اطلاعیه، پروانه فعالیت صادر نماید. از خبرنگارانی که

جز بدهکار شدن به صغیر و کبیر، و بهانه دادن به کسانی که مترصدند مستمسکی بیابند تا در شیوه هایشان بدمند مطبوعات ایران صدرصد دولتی هستند، نتیجه دیگری ندارد.

در همین مقطع از بحث اشاره به دو نکته را ضروری می دانیم. نخست اینکه وزارت ارشاد یک تصویب نامه به جا مانده از سالهای قبل از انقلاب را به عنوان محملی قانونی معرفی کرده است؛ و دوم اینکه ظواهر امر حاکی است وزارت ارشاد بنا دارد تا حد ممکن دخالت مستقیم خود را در امور مربوط به مطبوعات کاهش دهد. حال با وجود این نیت، چرا وزارت مزبور تا حد تعیین صلاحیت خبرنگاران نیز مداخله می کند، نکته ای است که شگفتی افراد مطلع را برمی انگیزد. شاید وجود هرج و مرج در کار خبرنگاری، مسائل مربوط به روابط عمومی ها و

پیش نویس قانون جدید مطبوعات؛ حاصل بی تجربگی است یا پوست خریزه گذاشتن؟

دارای شرایط ذیل بوده و مدارک لازم را به این اداره کل ارسال نموده اند آزمون علمی به عمل خواهد آمد...

شنیده شده است که مدافعان این برنامه حضور عده ای از افراد فاقد صلاحیت در حرفه خبرنگاری را دلیل موجهی برای اجرای آن عنوان کرده اند. عده ای نیز هدف از اجرای چنین برنامه ای را حمایت از خبرنگارانی که مورد بی مهری سازمانها و مسئولین بی علاقه به مطبوعات قرار می گیرند دانسته اند. هیچ یک از این ادله نمی تواند توجیه کننده دخالت سازمانهای دولتی در صدور گواهی صلاحیت یک روزنامه نگار باشد. آیا تجربه صدور صدها امتیاز برای انتشار نشریه از جانب یک دستگاه دولتی کافی نیست که ما را قانع کند وقتی اجرای یک کار تخصصی به گروهی مأمور معدود که جز انجام دستورالعملها و اوامر مافوقها چاره ای ندارند واگذار می شود، نتیجه ای عاید نخواهد شد جز آن که هم اکنون در مورد مطبوعات شاهد هستیم؟ و عجبا که با وجود این تجربیات، عده ای تجویز می کنند وزارت ارشاد که باید اهداف عالی تری را در سرلوحه برنامه های خود داشته باشد، دخالت خود را در امور مطبوعات تا آن حد تعمیم دهد که وظیفه یک سردبیر یا مدیر مسئول حرفه ای و آگاه را که همان گزینش نویسندگان و خبرنگاران خبره، متعهد و مسئولیت پذیر باشد، نیز بر عهده بگیرد و خود را درگیر مسائل و مشکلاتی کند که

کامل آزادی مطبوعات.

شاید این ادعا هم درست باشد که نیت و هدف تهیه کنندگان این طرح، و مسئولین کنونی وزارت ارشاد که شنیده ایم بارها حتی خودسانسوری مطبوعات و گرایش تعدادی از آنها به مبتذل نویسی را مورد انتقاد قرار داده اند تحدید آزادی مطبوعات نباشد، اما بی هیچ تردیدی این قانون در صورت تصویب، ابزاری بسیار کارا در اختیار کسانی قرار می دهد که روانی مستعد برای سرکوب آزادی های مشروع سیاسی و مدنی دارند.

●●●●

با روحیاتی که بر مسئولان و سازمان هایی که امور مطبوعات را زیر نظر دارند حاکم است نمی توان انتظار داشت مطبوعات کشور ما به این زودی ها تابع ضوابطی امروزی و کارساز شوند.

با این وجود وظیفه ملی و حرفه ای ایجاب می کند ما بگوئیم الف، ولو این که باز هم بشنویم که دیگران می گویند آیف.

بر اساس همین وظیفه یاد آور می شویم مطبوعات جزء جدا ناشدنی زندگی بشری است که چند سال دیگر پا به قرن بیست و یکم می گذارد.

مطبوعات ابزاری است که در پیشرفت یا زوال جوامع امروزی اثری اتکانناپذیر دارد.

روزنامه نگاری حرفه ای است تخصصی که پرداختن به آن علاوه بر صلاحیت های علمی و اخلاقی، مستلزم داشتن وجدانی پیدار، هوشیاری بالا و درکی صحیح از اوضاع جاری جهان است.

روزنامه نگاری حرفه ای است که شاغلان آن باید جز در برابر قانون و وجدان حرفه ای خویش به هیچ فرد و سازمانی جوابگو نباشند.

روزنامه نگاری حرفه ای است که برای شاغلان آن از یک سو حق ایجاد می کند و از سوی دیگر مسئولیت، حق در حرفه روزنامه نگاری عبارت است از امکان دسترسی روزنامه نگار به اخبار و اطلاعات و برخورداری از حمایت مادی و معنوی در محدوده قانون، و مسئولیت عبارت است از این که روزنامه نگار باید صحیح و فارغ از هر نوع منفعت طلبی و تعصب بنویسد و به مردم اخبار، اطلاعات و آگاهی های راستین ارائه دهد.

جز اینها، روزنامه نگاری مانند همه حرفه ها زیر و بم هایی دارد که آنها را خود روزنامه نگاران بهتر و روشتر از دیگران می دانند، و به همین دلیل هم هست که در بسیاری از کشورها امور مطبوعات در تشکیل هایی که می توان آنها را نظام مطبوعاتی نامید، و ساختاری مشابه نظام پزشکی و نظام مهندسی دارد متمرکز است و تخلفات مطبوعاتی در همین شکل ها رسیدگی، و حل و

فشارهایی که از نواحی مختلف به وزارت ارشاد وارد شده مسئولان آن را به انتخاب آگاه آمیز این شیوه مجبور کرده باشد. در این صورت باید گفت آسانترین و در عین حال بی اثرترین راه را برای حل مشکلاتی برگزیده اند که کسی در وجود آنها تردیدی ندارد. این راه حل نه تنها بی اثر است، بلکه در آینده موجب مشکلات فراوانی هم برای مطبوعات و هم برای وزارت ارشاد خواهد شد که پرداختن به آنها در هدف این نوشتار قرار ندارد.

و اما مورد دوم، یعنی پیش بینی تأسیس و اداره تشکل صنفی کارکنان مطبوعات از سوی وزارت ارشاد نیز دست کسی از مورد اول ندارد؛ بلکه مکمل آن است.

اگر همین دو شق تصویب شود، و تحقق یابد دیگر نمی توان گردانندگان مطبوعات ایران را روزنامه نویسانی مستقل که منعکس کننده بی طرف رویدادها، منتقد مستقل جریانات سیاسی- اقتصادی و اجتماعی، و سرانجام چشم و گوش مردم هستند، نامید.

چنین نگرشی به مطبوعات یا ناشی از بی اطلاعی تهیه کنندگان طرح از ماهیت و حساسیت کار روزنامه نویسی است، و یا حاصل پوست خریزه ای است که افرادی با هدف هایی خاص زیر پای تهیه کنندگان طرح گذاشته اند.

در هر حال این مواد با روح اصل ۲۴ قانون اساسی مغایرت دارد و بی هیچ تردید ابزاری است برای تحدید

فصل می‌شود.

یک باور غلط از روزگاری بسیار دور (حدود ۷۰ سال پیش) بر مقدرات مطبوعات ما حاکمیت داشته که موجب شده دولتمردان ایران حتی دولتمردان با حسن نیت دچار این باور باشند مطبوعات را باید با قید و بند قوانینی ویژه محدود کرد و به این لحاظ هر حکومتی بسته به سلیقه و هدف‌های خود قانونی برای مطبوعات وضع کرده است.

حرف نیز می‌توانند این کارها را انجام دهند.

آیا یک مقاله کار، یک فروشنده لوازم خانگی، یک کارخانه‌دار، یک پیشه‌ور و یا حتی یک کارگر ساده نمی‌توانند دروغ بگویند، افترا بزنند، اسرار مملکتی را به بیگانه بفروشند، قوانین اساسی و عادی را در مورد حریم مذهب و شخصیت‌های مذهبی زیر پا بگذارند؟ اگر فردی از شاغلین این مشاغل مرتکب یکی از این جرائم شد، او را به موجب قانون جداگانه‌ای محاکمه می‌کنند؟

در گذشته، و در همین ماهنامه، به حساسیت‌های کار مطبوعاتی اشاره کرده‌ایم و پاره‌ای از ناراستی‌هایی را که ناشی از حاکمیت قانون فعلی مطبوعات است برشمرده‌ایم. علاقمندان را به آن نوشتارها ارجاع می‌دهیم و سخن را با تاکید بر این واقعیت به پایان می‌رسانیم که:

برای مقابله با یک اشتباه، از کتاب یک اشتباه دیگر به هیچ وجه لسابل توجیه نیست. طرح اصلاحی قانون مطبوعات اشتباه بزرگ دیگری است که مزید بر اشتباهات قبلی خواهد شد.

اگر هدف سامان‌دهی مطبوعات کشور و هدایت آنها به سوی مواضعی است که مطبوعاتی مستقل و پویا باید داشته باشند، می‌توان به جای استفاده از نظریات افراطی و تفریطی افرادی که با مطلقاً از ماهیت کار روزنامه‌نگاری بی‌اطلاعتند، و یا از دور دستی بر آتش دارند، با اهل فن و بصیرت به رایزنی نشست.

وزارت ارشاد و نمایندگان مجلس و سایر سازمانها و افرادی که به نحوی با امور مطبوعات سر و کار دارند بدانند کم نیستند افراد صاحب صلاحیت، خوشنام، نیک‌اندیش و با حسن نیتی که تجارب گرانبهایی در امور مطبوعاتی دارند و اگر احساس کنند نظریات، اطلاعات و آگاهی‌های ایشان در جهت خیر و صلاح مطبوعات و کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت، آماده‌اند بی‌هیچ چشم‌داشتی برای تدوین ضوابطی منطقی و دنیاپسند، و منطبق با نیازهای کشور هرگونه همکاری و مساعدتی را که لازم باشد عرضه کنند.

مدیران وزارت ارشاد بدانند ذخایر نیروی انسانی مطبوعات ما فقط همانهایی نیستند که ایشان آنان را می‌شناسند.

ما روزنامه‌نگاران مستقل، معتقد و متعهد فراوانی داریم که یا بخاطر کهرولت،

و یا به دلیل اوضاعی که اینک بر جامعه مطبوعات حاکم است، گوشه عزلت گزیده‌اند و یا به مشاغلی دیگر اشتغال دارند.

تجارب و دانش همین افراد می‌تواند زمینه‌ساز آغاز دوره‌ای از حیات برای مطبوعات کشور شود که به استناد آن بتوان ادها کرد روزنامه‌نویسی ایران، دارای مکتبی ویژه، و با شاخصه‌های برجسته در میان مکاتب شناخته شده روزنامه‌نگاری جهان معاصر است.

م. حیدری

برای مقابله با یک اشتباه، ارتکاب اشتباهی دیگر توجیه‌پذیری نیست.

همانطور که برای رسیدگی به این قبیل جرائم در مورد افراد عادی در قوانین مختلف به اندازه کافی ماده و بصره هست برای روزنامه‌نگاران هم قانون وجود دارد.



جسرا نباید جرائمی را که یکسان هستند در مورد روزنامه‌نگاران با یک خط حایل مشخص سازیم و برای رسیدگی به آنها قانون جداگانه‌ای بنویسیم.

البته پاره‌ای جرائم مطبوعاتی ویژگی‌های خاص خود را دارد و از همین رو موقلاً تجویز کرده‌اند در مورد جرائم مطبوعاتی نظر هیأت منصفه نیز دخالت داده شود. در این جا باید گفت اگر علاوه بر هیأت منصفه یک نظام مطبوعاتی بر امور مطبوعات حاکم باشد تشخیص جرائم زیرکانه و پیچیده مطبوعاتی سریعتر و صحیح‌تر امکان پذیر خواهد بود.

زمانی که این قوانین کار ساز شده‌اند مطبوعات به صورت ابزاری بی‌خاصیت درآمده‌اند و لذا زمینه برای استقرار دیکتاتوری در کشور، و به تاراج رفتن ثروت‌های عمومی و خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی مساعد شده است (بنگرید به ماهیت مطبوعات دوران رضا شاه، و مطبوعات پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا اوائل دهه ۱۳۵۰).

همین قانون نوشتن‌ها موجب شده حتی در دورانی که دولتمردان مطبوعات را آزاد و بالنده می‌خواستند، قوانین از سوی دو طیف مورد سوء استفاده قرار گیرد: یک طیف را صاحبان قدرتی تشکیل می‌دهند که برای پوشاندن اعمال خلاف خود از قانون به عنوان چماق علیه مطبوعات استفاده کرده‌اند، و یک طیف کسانی هستند که به کسوت روزنامه‌نگار درمی‌آیند، و در خدمت صاحبان زر و زور قرار می‌گیرند.

مطبوعات به قانون جداگانه‌ای نیاز ندارند. رفتارهای یک روزنامه‌نگار مانند

رفتارهای اعضای هر فرد دیگر می‌تواند بسویله سایر قوانین مورد کنترل و داوری قرار گیرد.

یک روزنامه‌نگار می‌تواند تابع و مشمول همان قوانینی باشد که یک شیرینی‌پز، یا بقال را نیز شامل می‌شود.

روزنامه‌نویس هم می‌تواند کالای قلب و فاسد بفروشد، مثل همان شیرینی‌پز و بقال. کالاهای قلب و فاسد روزنامه‌نگار خیر دروغ و مقاله تحریک‌کننده است.

یک روزنامه‌نویس می‌تواند تهمت بزند، خیانت کند، گران بفروشد، توهین کند و... همچنانکه شاغلین سایر